

۱- حقوق (من) قوه محرکه تاریخ

پیگیری و مبارزه و تلاش برای استیفای حقوق متصوره موتور تاریخ است، چکیده کلام آن است که حقوق گرائی بشر بستر ساختارهای اقتصادی را مهیا ساخته است، اگر در فرایند تاریخ شاهد نظام‌های اقتصادی پی در پی و گوناگون هستیم، دلیلی جز ناپایداری و ناتوانی نظام‌های تاکنون پدیدار شده در پاسخگویی به حقوق نبوده است، اگر مارکس در سال ۱۸۴۸ میلادی می‌گفت: تمام تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی است، به نظرمی رسد، غفلت او از چیزی نشأت گرفته بود که هنوز زود بود تا قرن نوزدهم اروپا کاشف آن باشد. بنابراین می‌توان گفت همه تاریخ تا امروز تاریخ استیفای حقوق بوده است. تمدن‌هایی روبه‌اعتلا

گذارند که حقوق‌گرائی را در انحصار حکمرانان قرار ندادند بلکه حقوق‌گرائی را برای همه جامعه پذیرفتند، ظهور و سقوط امپراتوری‌ها با ظهور و سقوط حقوق‌گرائی قابل بازشناسی است. از این منظر اگر موتور تاریخ روابط تولید است اما انرژی جنبشی قوه محرکه تاریخ حقوق بوده است. وقتی یک زورگو به خاطر زور خود حقوق بیشتری برای خود متصور است، این طبیعی است که زورگو نیز حقوق‌گرا باشد، اما وقتی یک زبردست به حقوق تأسیسی زورگو تمکین نکند و برای استیفای حق خود بعنوان موجودی ذی حیات و هوشیار قیام کند، او نیز حقوق‌گرا است. بنابراین حقوق قوام بخش تحولات تاریخی است و انواع گوناگون نظام‌های اقتصادی در

کشاکش مبارزه و چانه زنی حقوقی میان گروه‌های اجتماعی و نه الزاماً طبقات اجتماعی حاصل می‌گردد.

به جان لاک نگاه کنیم، او معتقد بود: تبدیل جامعه طبیعی به جامعه مدنی ناشی از پذیرش حقوق دیگران است. به عبارت دیگر انسان با حقوق (من) متولد می‌شود ولی با حقوق (دیگری) جامعه را تشکیل می‌دهد یا در آن عضویت می‌یابد. در حقیقت جامعه لاجرم یک پدیده‌ی صرفاً حقوقی است. در لابه لای احساسات ما، در درون

کار آزاد، اقتصاد آزاد جامعه طبیعی، جامعه مدنی، جامعه حقوقی

علی فتاحی *



نیازهای ما درکنار شهوات ما، در پیشگاه اندیشه ما، چیزی که بیش از هر موضوعی همه تلاش انسان را مهر عقلائیت و تمدن میزند فقط حقوق است!

۲- جامعه مدنی و حقوق کار برای خود

تاریخ اما، با حقوق کار آغاز شد. وقتی انسان‌ها از حقوق (من) یعنی از جامعه طبیعی تدریجاً فاصله گرفتند تا جامعه مدنی را بر پا کنند، برای حراست از منافع حاصل از کار بود، هنگامی که من در جامعه طبیعی میوه‌ای را از درخت می‌چیدم، حاضر نبودم که حاصل دسترنج مرا دیگری بدزدد یا دیگران به آن تطاول بورزند، لذا برای حراست از محصول کار یعنی دارائی که در ابتدا چیزی جز محصول کار برای امرار معاش و یا تغذیه و پوشاک و مسکن نبود، جامعه مدنی را تاسیس نمود. بنابراین پایه‌گذار تمدن آدمی حقوق کار است، مالکیت محصول کار است، اما بتدریج بشر مالکیت را جدای از کار تشخیص بخشید و مادر مالکیت یعنی کار به گروگان گرفته شد. با استمرار جامعه مدنی حقوق کار مرخص شد و حقوق مالکیت جایگزین آن گردید.

از این پس حقوق کار "برای دیگری" جولانگاه گذار از جامعه مدنی شد، چرا که جامعه مدنی متکی بر قدرت است و قدرت ابزار سرکوب، از اینرو دولت در جامعه مدنی شری لازم به حساب آمد.

پس باید مرحله سوم تاریخ بشر را که هنوز حیات جنینی دارد دوباره خوانی کرد، یعنی ابتدا جامعه طبیعی که در زهدان خود جامعه مدنی را پروراند، دوم جامعه مدنی که بر تارک خود جامعه‌ای جدید را نوید میدهد و سوم جامعه حقوقی که گم گشته‌ای است دیر پیدا. از اولین اعتصابی که در سال ۱۲۴۵ میلادی یعنی ۷۶۳ سال پیش هنگامی که کارگران بافنده در دوه فرانسه دست به اعتصاب زدند،

آغاز مبارزه برای تاسیس جامعه حقوقی شکل گرفت. جامعه‌ای که حقوق کار "برای خود" و "برای دیگری" در مقام ومنزلی مقارن قرار گیرند و سایه شری لازم یعنی دولت روز بروز از سر جامعه کوتاهتر شود. در انقلاب کبیر فرانسه همراه با سرمایه‌داران بر علیه فئودالیزم و اشرافیت جنگید و با سقوط بنا پارسیسم و تاسیس جمهوری سوم در فرانسه رویکرد دمکراتیک به جامعه سرمایه داری بخشید. لذا با وجود آنکه بعد از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۹۱ قانون لوشاپلیه تشکیل اتحادیه‌ها را از هر نوع ممنوع ساخته بود ولی در سال ۱۸۸۴ میلادی فرانسه رسماً با قانون والدک-روسو حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری و کار فرمایی را به رسمیت شناخت.

۳- کارگر آزاد و تولد انقلاب صنعتی

اما از سوی دیگر سرمایه‌داری هنگامی رو به توسعه گذارده که انقلاب صنعتی را تدارک دید و انقلاب صنعتی فقط در بستر جامعه مدنی با پذیرش غلبه نا پذیر بر حقوق کار قابل تصور بود، اگر نمی‌توان کارگر آزاد را سرکوب کرد، اگر نمی‌توان دستمزداور را ناچیز داد، اگر نمی‌توان مدت کار را بر او تحمیل کرد، پس به زعم چاره جویی سرمایه دارانه باید نهاد بهره‌وری را تاسیس نمود. آنگاه کار فرمایان با یاری دانشمندان ماشین را اختراع کردند و اینک به جای زور گویی به انسان، ماشین را به برده خود تبدیل ساختند. ماشین تولید را انبوه ساخت و آنگاه تولید از جمعیت پیشی گرفت، حالا بهره‌وری عبارت بود از تولید کل (GNP) تقسیم بر نیروی کار شاغل، اکنون معلوم شد که هر قدر بار تکفل کمتر شود، به هر میزان انسانها بیشتر درگیر پروسه کار (اشتغال) شوند خوشبختی و پیشرفت روزهای خوشی را برای بشر رقم خواهد زد.

بله پیدایش ماشین تولیدگر نیروی کار را ارزان ساخت، زیرا در گذشته سرانه تولید برای هر نفر مثلاً یکصد عدد کفش بود ولی حالا سرانه تولید به هزار عدد تبدیل شده است. اگر در چنین اوضاع و احوالی توماس مالتوس میگفت: اگر کشوری تنها از طریق پایین آوردن هر چه بیشتر دستمزدها بتواند ثروتمند شود، به ناچار یکبار باید بگویم، نابود باد



چنین ثروتی، به بیراه نمی‌رفت. اوقدرت تولید نوین را می‌شناخت ولی در عین حال این اقتصاددان به حقوق کارنیزمی اندیشد.

۴- اقتصاد آزاد و تقصیرات جامعه مدنی

ازاینرو اگر انسان قدر و اهمیت کار خود را نداند و برای استفاده بهینه از این سرمایه انسانی بهره‌ای در شان انسان نبرد، بی‌شک جامعه مدنی مقصر است. در واقع جامعه مدنی موجب تولید ثروت بیشتر شده است، اما فقط در جامعه حقوقی است که نهادهای واقعا بشری تلطیف می‌شوند و در خدمت انسان قرار می‌گیرند. اگر چه سرمایه‌داری که بر کار انسانهایی سخت کوش از نوع پروتستان‌های عصر رنسانس پایه‌گذاری شد، چهره دیگر کار انسان یعنی "کار برای خود" را در جامعه مدنی توسعه یافته به نمایش گذارد، چنانکه کاتولیک‌ها قمار را محکوم می‌کردند چون ممکن است آدم بی‌باز و هیچ شخص عاقلی بدینوسیله مال خود را بر باد نمی‌دهد اما پروتستانها قمار را به این دلیل محکوم می‌نمودند که ممکن است انسان برنده شود و این مساوی با کاهلی و تن پروری و دوری جستن از کار است. با وجود این غفلت مخالفان سرمایه‌داری از اینجا آغاز شد که "کار برای خود"

را منشا بی‌عدالتی و تباهی نظام سرمایه‌داری تلقی کردند، حال آنکه اگر "کار برای خود" که منشا جامعه مدنی است لغو گردد، جامعه انسانی به عصر جامعه طبیعی رجعت خواهد کرد. مشکل مخالفان نظام سرمایه‌داری از اینجا ناشی می‌شود که از سه نهاد اساسی و اجتماعی که منشا پیدایش تمدن سرمایه‌داری و تسلط اقتصاد بازار است غافل هستند. فون‌ها یک این سه نهاد کلیدی را به ترتیب ۱- مالکیت خصوصی ۲- درستکاری ۳- خانواده می‌دانند. درست است که کاراز کردن کوه شروع می‌شود ولی تا محاسبات حیرت‌انگیز کیهان ادامه می‌یابد ولی نفی "کار برای خود" با این تناقض روبرو می‌شود که مبارزه حقوقی "کار برای دیگری" را تا ویرانی هر نوع کارپیش خواهد برد، ولی قرار نیست که انسان از ویژگی‌های بی‌نظیر خود که منشا جامعه مدنی بوده است فاصله بگیرد و نقص‌های جامعه مدنی او را وادار به بازگشت به گذشته کند، اگر حقوق باوری که البته خود یکی از پارادوکس‌های جامعه مدنی است فضای جولان بیابد یقینا جامعه مدنی که همچنان بی‌عدالتی را یکدک می‌کشد به تاریخ سپرده خواهد شد. چرا که با تاسیس نهادهای در خور مقام و شان انسان

نیازی به قانون‌گذاری نیست، شما نگاه کنید، هر قدر به استقرار بیشتر جامعه مدنی نزدیک‌تر می‌شویم تعداد قانون‌گذاری‌ها افزوده می‌گردد، تعداد مراجع تصمیم‌گیری قانونی تکثیر می‌شود. اینها همگی گواه بر آن است که نهادهای در خورشان و منزلت انسان در چارچوب جامعه مدنی غیر قابل تصور است، زیرا تنها در جامعه حقوقی می‌توان از تعداد قوانین کاست و نقش دولت و حکومت و قوانین را هر چه کم‌رنگ‌تر در نظام اجتماعی به نمایش گذارد.

از اینرو اقتصاد بازار آزاد در چارچوب جامعه مدنی ناقص است زیرا وقتی در مدنی‌ترین جوامع نظیر بریتانیا که در سال ۱۹۷۶ تبعیض نژادی را ممنوع می‌کند و یا در سال ۱۹۶۴ در آمریکا قانون ضد تبعیض وضع می‌شود اینها حاکی از آن است که این نقص بازار آزاد نیست که تبعیض وجود دارد بلکه ناشی از ظرفیت محدود جامعه مدنی برای استقرار عدالت و کارایی اقتصاد آزاد است.

حال با این رویکرد، به حوزه حقوق کار بازمی‌گردیم، پرسش این است که آیا اقتصاد کار یعنی بازار کار مشکل دارد و یا حقوق کار که ملازم نهادهای بازار کار است، کدام یک منشا توزیع ناعادلانه منزلت و قدرت و ثروت است؟



۵- سرمایه گذاری، انتظارات عقلایی و کارآزاد

در نظریه اقتصادی، امروز، روشن ومبرهن است که هر قدر رشد اقتصادی افزایش یابد با ضریبی تقریباً نزدیک در کشورهای مختلف به سطح اشتغال افزوده می شود و از خیل بیکاران کاسته می گردد (قانون اکان) به زبان ارقام واعداد با هر یک درصد رشد تولید ناخالص داخلی به اندازه ۰/۳ تا ۰/۴ درصد بیکاری کاهش میابد، از سوی دیگر فازاری در سال ۱۹۹۴ با مطالعه ای که روی تعدادی از شرکتهای تولیدی انجام داد به این نتیجه رسید که با وجود آنکه انتظاری رود با کاهش نرخ بهره سرمایه گذاری افزایش یابد ولی شرکتها بیش از آنکه به نرخ بهره در سرمایه گذاری توجه کنند به بازار فروش متمرکز می شوند، گیرم نرخ بهره صفر باشد ولی وقتی برای کالاهای تولیدی بازار فروش وجود نداشته باشد، تولیدکننده کالای خود را به کجا و چه کسانی خواهد فروخت، به همین سبب آنچه قلمرو عمل اقتصادی را برای کارفرما و کارگر تعیین می کند مسئله انتظارات است، انتظارات مقوله تازه ای است که در علم اقتصاد مطرح شده و حتی صحبت از اقتصاد کلان جدید می شود زیرا وقتی اقتصاد از عملکرد مکانیکی خود فاصله می گیرد

و مقوله انسانی انتظارات وارد عرصه زندگی اقتصادی می شود، اقتصاد کلان به یک علم الاجتماع تبدیل می گردد (بلانچارد ۱۹۹۷) اما نکته اینجاست که مسئله نقش انتظارات عقلایی در اقتصاد امروز بیش از آنکه موضوع روانشناسی باشد واقعیتی حقوقی است که ریشه در نهادها دارد، وقتی سخن از انتظارات تورمی، می رود، یعنی توقع و حقوقی که جامعه برای خود متصور است ملاط اصلی انتظارات است، اگر ما منتظر مسافری هستیم تا او را ببینیم، اگر حق دیدن او را برای خود یا او باور نداشته ایم به انتظار نمی نشسیم، پس غفلت از حقوق، ما را از فهم بسیاری از مسائل کلیدی زندگی اقتصادی دور می سازد. در قانون اکان دو دسته از انتظارات باهم مواجه می شوند یکی انتظار سرمایه گذاران در تولید بیشتر و فروش بالاتر و از سوی دیگر کارگران که در انتظار دستمزد مناسب و زمان کار معین ومحیط کار قابل قبول، فعالیت اقتصادی را پیش می برند. همبستگی حقوق و اقتصاد دقیقاً از تعامل دوسوی هر قرارداد، مشخصاً رونمایی می شود بنابراین رشد اقتصادی منشا درآمد بیشتر است و درآمد افزونتر تعداد بیشتری از نیروی کار را دعوت به همکاری می کند، حال عکس این ضریب همبستگی را در

نظر آوریم، یعنی هنگامی که حق کاروتامین معاش و بهره گیری از مواهب وثروت های جامعه برای ایجاد کار از سوی آحاد مردم پیگیری شود، آنگاه جستجوی شغل، تقاضای کار برای تامین یک زندگی قابل قبول، سرمایه داری را در تنگنای هر چه سرمایه گذاری بیشتر قرار می دهد. منتها عمده اشکالی که در جامعه مدنی برای تداخل وهمبستگی امر حقوقی وامر اقتصادی وتحقق معکوس این ضریب همبستگی وجود دارد موجودیت دولت است، دولت سوار بر حاکمیت قانون اقلیت یا اکثریت، فرد یا جمع، شاه یا پارلمان استقرار جامعه حقوقی را با بازی اکثریت و اقلیت به عقب انداخته است، وقتی در جریان بحران مالی ۱۹۲۹ آمریکا و اروپا، رکود در اقتصاد سرمایه داری به اوج رسید، فقط در آلمان ۶ میلیون بیکار محبوبیت عظیمی برای هیتلر به عنوان ناجی وحلال بحران سرمایه داری، فراهم کرد و در حالی که در سال ۱۹۲۹ نرخ بیکاری در آمریکا فقط ۳ درصد بود در سال ۱۹۳۳ رشد بیکاری به ۲۵ درصد رسید. اما برای حل بحران، بجای آنکه توجه سرمایه گذاران جلب شود و سرمایه گذاری از سوی سرمایه داران صورت گیرد، حاملان قدرت وعاشقان دولت تحمل از دست می دهند وهمراه با نظریه پرداز مشهور

سرمایه‌داری دولت‌گرا یعنی جان مینارد کینز، اینبار دولت به سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر اقدام می‌کند و از منابع مالیاتی و یا با سیاست کسر بودجه بنای ایجاد اشتغال را می‌گذارد به طوری که کینز را مارکس سرمایه‌داری نامیده اند. البته طبیعی است که اقتصاد سرمایه‌داری در چارچوب حفظ دولت جامعه مدنی راه چاره‌ای جز آن نداشت که در اقتصاد این چنین مداخله‌ای صورت دهد تا سرمایه‌داری دولت‌گرا نجات یابد، به عبارت دیگر نجات جامعه مدنی منوط به تداوم حیات سرمایه‌داری به هر قیمت تلقی می‌شد. اما با وجود این پیشترها در حوالی آغاز جنگ جهانی اول یکی از مهمترین حوادث حقوقی در حوزه اقتصاد کار اتفاق افتاد، هانری فرد بنیان‌گذار صنعت خودروسازی در آمریکا، ساعت‌کارگران را به هشت ساعت تقلیل داد و پرداخت مزد پنج دلاری را برای کارگران در دستور کار قرار داد. ولی در مقیاس عمومی تراز ۱۲۰ سال گذشته تا امروز ساعت کار به نصف تقلیل یافته است، در اکثر کشورهای صنعتی که کارگردرسال مجبور بود ۳۰۰۰ ساعت کار کند اکنون کمتر از ۱۵۰۰ ساعت در سال کار می‌کند، جالب آن است که در همین مدت تولید ناخالص ملی ۱۰ تا ۱۵ برابر شده است. در حال هر اقدام کارفرمایان که به رشد سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری و رفاه بیشتر برای خود و کارگران انجام شود، این چنین کارفرمایی گام به سوی جامعه حقوقی می‌گذارد و بی‌شک از جامعه مدنی فاصله گرفته است از اینرو هر انتقادی که به اقتصاد سرمایه‌داری وارد باشد و با همه کاستی‌هایی که برای این نظام

اقتصادی ردیف می‌شود، همواره باید به یاد داشت که جامعه سرمایه‌داری معاصر با روح حقوق‌گرایی اندیشه‌ورزانی همچون دیوید اوئن، سن سیمون، پرودن، مارکس، ریکاردو، آدام اسمیت تغذیه شده است، ما در طول تاریخ در کدام نظام اقتصادی شاهد کسی مثل آدام اسمیت بوده‌ایم، این توانایی ذاتی اقتصاد مبتنی بر داد و ستد و سرمایه‌داری است که در چارچوب جامعه مدنی با همه محدودیت‌ها و تنگناهای آن فرزندان حقوق‌گرا در دامان خود پروریده است. بیهوده نیست که تامیسون (۱۹۷۱) و راندال (۱۹۸۱) گفته‌اند، کار، زندگی و اعتراض‌های قرن ۱۸ را یک اندیشه سراسری فرا گرفته است، این اندیشه، بازار و مسائل مربوط به عرضه و تقاضا نیست بلکه اقتصاد اخلاقی است که در آن گرچه مساوات وجود نداشت ولی روابط میان طبقات اجتماعی دست کم تا اندازه‌های دو جانبه است. در حقیقت این ذات حقوق‌گرایی اقتصاد آزاد است که از یک سو حقوق‌گرایان چپ را بر می‌تابد و از سوی دیگر حقوق‌گرایان راست را می‌پذیرد. زیرا چپ و راست مربوط به جامعه مدنی است و ارتباطی با اقتصاد آزاد ندارد.

۶- یک نمایش خیالی و کمون پاریس

این نمایش خیالی را چند لحظه فارغ از حقوق کارجلوی چشمانمان عبور دهیم که جامعه مدنی چندین هزار سال با مالیات اداره می‌شود، طبعاً آنها که مالیات بیشتری می‌دهند به قدرت نزدیک ترند، پس حقوق بیشتری را طلب می‌کنند و آنها که اصلاً نمی‌توانند مالیات پردازند از قدرت

دورترند، لذا از حقوق کمتری بر خوردارند در این صورت چگونه فرار مالیاتی را باید توضیح داد، آنان که از قدرت در رنج‌اند مالیات نمی‌پردازند، بنابراین مالیات ضرورت ذات جامعه مدنی است در حالی که در جامعه حقوقی موضوعی بنام مالیات وجود ندارد چون دولتی وجود ندارد که به بودجه نیازمند باشد، یک کامپیوتر و یا یک نرم‌افزار که هزینه آن معادل درآمد حاصل از ضایعات مواد خوراکی است کل بودجه آن را تشکیل می‌دهد. در این حالت نهادهای اجتماعی جامعه نظیر یک شهرداری جامعه را اداره می‌کنند که حتی به سیاستمداران حرفه‌ای که دستمزد بخواهند و حقوق را در تبول خود داشته باشند نیز نیازی نیست. اگر چه قرن ۱۹ در اروپا با حادثه ظهور ناپلئون در روزهای استقرار مدرنترین نوع جامعه مدنی آغاز می‌شود و سراسر اروپا و شمال آفریقا را جنگ‌های ناپلئونی فرا می‌گیرد ولی در میانه قرن این کمون پاریس است که تحولی عظیم در اندیشه سرمایه‌داری ایجاد می‌کند، یعنی از سوی همان‌هایی که از پرداخت هزینه جامعه مدنی به عنوان مالیات عاجز هستند، اینک زنگ خطر به صدا در می‌آید و اقتصاد آزاد، آزادی خود را در کمین مبارزه با جامعه حقوقی می‌بینند و با وجود آنکه مارکسیسم و اندیشه کمونیسم محصول اقتصاد آزاد است، اما غرب به موقع دریافت که اقتصاد آزاد بدون آزادی کار راه به امحاء جامعه سرمایه‌داری خواهد برد و یا هرگز سرمایه‌داری تا آنجا رو به سوی پیشرفت نخواهد گذاشت تا همگان بر کارایی اقتصاد آزاد صحه بگذارند، از این رو جامعه سرمایه‌داری حقوق را به قلمرو کارنیز



تسری داد تا آنجا که در سال ۱۹۱۹ موسس سازمان بین‌المللی کار می‌شود و سخن از حقوق بنیادین کار به میان می‌آورد.

اما کار آزاد برای کسانی که کار برای دیگری را برمی‌گزینند این رهیافت را داشته است که اعتراض و انتقاد علیه نارسایی‌های نظام سرمایه داری گوش شنوا پیدا کند و حداقل محافل روشنفکری و دانشگاهی اجازه اندیشه پیرامون حقوق کار و اقتصاد کار را داشته باشند.

۷- جامعه مدنی و دو حقوق کار

از سوی دیگر جامعه طبیعی با پذیرش حقوق "کاربر برای خود" به جامعه مدنی تبدیل شد، اما کاربر برای دیگری "همچنان در چمبره تطاول قرارداد است، اگرچه اخلاق یارومدکار، "کاربر برای دیگری" بود اما جامعه مدنی رسالتی که بردوش دارد، پذیرش حقوق کاربر برای دیگری است تا جامعه مدنی با تقدیس کار در همه اشکال آن به جامعه حقوقی تبدیل شود.

در حقیقت جامعه مدنی در عالی ترین شکل خود آستن صورت بندی جامعه حقوقی است که بزرگترین مزاحم آن دولت یعنی همان چیزی است که برای برپایی جامعه مدنی ضروری بوده است.

با وجود این حذف دولت در جامعه حقوقی، هرگز به معنی پذیرش هرج و مرج نیست، این بار دولت حذف می‌شود، چون جامعه، حقوق خود را می‌شناسد و کسی به کسی تعدی در آن حد و اندازه‌ای که نیاز به مجازات باشد از او سر نمی‌زند، به همین سبب هر بحران در اقتصاد سرمایه‌داری، هشدار است بر ضرورت اداره جامعه از سوی نهادهای اجتماعی و کاهش روزانه دخالت پلیس و قوانین و مجازات در جامعه، لذا راز تعمیم و توسعه جامعه حقوقی اعتماد به مردم است و این مهم به دست نمی‌آید مگر با پذیرش تنگی قالب جامعه مدنی برای عملکرد آزادانه سازوکار اقتصاد آزاد.

از سوی دیگر اقتصاد آزاد به چنین فرصتی دست نخواهد یافت مگر با پذیرش کار آزاد در حیطه جامعه مدنی، اگر آنان که برای دیگری کار می‌کنند (کارگران و تمامی مزد بگیران) با آنهایی که برای خود کار می‌کنند (کارفرمایان) وارد قلمرو جامعه حقوقی نشوند، بعید است، اقتصاد آزاد بعنوان نتیجه هزاران سال تجربه موفق بشر در داد و ستد و عرضه و تقاضای واقعی بر مبنای قیمت‌های بازاری دوام آورد و جامعه بشری از این مولود میمون تاریخ خود محروم نشود. زیرا اقتصاد آزاد محصول ذات حقوق‌گرای بشر است.

لذا عمده نظریاتی که تا امروز علیه اقتصاد بازار ارائه شده است و قاطع دیدگاه‌هایی که از نقص بازارها تحت عنوان اطلاعات نامتقارن و یا نظریه بازی‌ها سخن می‌گویند از این نکته کلیدی غافل بوده‌اند که اقتصاد بازار در تمدنی که هنوز همه چیز آن با قدرت جوش خورده همراه است، آیا فکر کرده‌ایم که قانون مدنی، قانون مجازات عمومی و حتی قانون اساسی از روح حقوقی که اقتصاد آزاد را تأسیس کرد نشأت گرفته است. حقوق "کاربر برای خود" ریشه اقتصاد آزاد است و همو سیطره حکومت قانون در ر قلمرو جامعه مدنی تدبیر کرد، آیا قانون یک گام جلوتر از بی قانونی نیست؟ آیا تمدن یک گام جلوتر از تو خشن نیست؟

با وجود این هنوز حتی خصوصی‌ترین عرصه زندگی همچون امور جنسی در قلمرو قدرت می‌گنجد و یا پدیده زندان بعنوان شکل جدید مجازات بعوض تنبیه بدن و شکنجه (فوکو) تاسیسی مدرن است، با این همه چگونه می‌توانیم بگوئیم تمام نقص از اقتصاد بازار است و جامعه مدرنیته و مدنی جدید بی‌کم و کاست است. بسیاری از چپ‌گرایان و روشنفکران پسامدرنیسم و اقتدارگرایان راه را اشتباه رفته‌اند و

بجای اعتراض به کاستی‌های جامعه مدنی، اقتصاد بازار را ملامت می‌کنند در حالی که اقتصاد بازار برای یک جامعه حقوق مدار شایسته است، آری جامعه حقوقی!

۸- تغییرات در بازار کار ناکارا

اگر نهادهای کار آمد را نقطه عطف عملکرد درست بازارها بدانیم که البته نیازی به امر و نهی دولت و قوانین ندارد، آنگاه نهادهای اصلی بازار کار و بازار سرمایه فرصت می‌یابند تا نقش خود را بی‌مزاحمت تاریخ با اتکا به انتظارات عقلایی انجام دهند، به همین سبب حقوق همچون پدیده‌ای عرفی (کا من لا) و غیر رسمی نیازه قوانین را حذف می‌کند و جانمایه نظام اجتماعی برپاشنه ساختارهای اجتماعی بعنوان نهادهای دست ساز انسانی که به انسان ارج می‌نهد با سرعت بیشتری چرخد که بی‌شک بر رفتار اشخاص و بر رفتار بازیگران اجتماعی اثر می‌گذارد و مهم‌تر از همه به انتظارات شکل می‌دهند و همه تصمیمات از صافی آنها عبور می‌کنند، در واقع جامعه حقوقی آن چنان جامعه‌ای است که نهادهای بازار بطور کلی مکمل یکدیگر و در جهت پیشبرد منفعت تک تک افراد جامعه است، در جامعه حقوقی دیالکتیک از کار می‌افتد و طبیعت‌گرایی از جامعه بشری رخت می‌بندد و جامعه با تاسی به نهادهای هماهنگ بازار کار و بازار پول و بازار سرمایه جلوه‌هایی تازه از انسان‌گرایی و توسعه و پیشرفت را هدف قرار می‌دهند. آیا هیچ‌گاه فکری کردیم تیلوریسم که در یک قرن گذشته الزامات تولید بر می‌خواست بطوری که حتی در روسیه شوروی سابق با عنوان استاخانووایسم (۱) در جریان بود اینک که توسعه فنی و استقرار اتحادیه‌های کارگری ضرورت و امکان تداوم آن را در واحد تولید حذف کرده اما جای عوض کند و تیلوریسم جدید مربوط به

نهادهای بازارکار باشد یعنی تقاضای فراوان برای کار، دستمزدهای متفاوت، نیروی کار انعطاف‌پذیر دوباره همان وضعیت را برای کارگران بهمان شیوه سابق منتها با حقوق ناقص کاراستمرار بخشد.

لذا اگر نهادهایی که تعیین دستمزد را بعهدہ دارند با نهادهایی که سود بیشتر را تدارک می‌بینند به توازی برسند قطعاً توسعه چندین برابر سرعت خواهد گرفت، همانگونه که وقتی بشر با پذیرش جامعه مدنی فقط طی چند هزار سال معادل میلیون‌ها سال زندگی در جامعه طبیعی پیشرفت کرد، چنانچه جامعه حقوقی بعنوان حلال تضاد میان کار برای خود و "کار برای دیگری" بر زندگی نوع انسان تفوق یابد، جامعه حقوقی، ظرف مدت کوتاهی راه چند هزار ساله جامعه مدنی را در امر پیشرفت و بهروزی طی خواهد کرد.

بنابراین جامعه حقوقی نهادهای اجتماعی ناهمسو و ناسازگار را یا حذف یا نهادهایی تازه تأسیس می‌کند تا از توانایی‌های بالقوه انسان در قلمرو اقتصاد آزاد بالاترین بهره‌برداری صورت گیرد. اقتصاد بازار تا کنون تضادهای طبیعت‌گرای جامعه را پشت سر گذاشته، عین از ذهن تفکیک گردیده و اکنون مطالعه ماده همچون موجودی مستقل از ذهن تعمیم یافته، کاری که دانش انجام داده، با شناخت طبیعت،

طبیعت را از زندگی معنوی انسان بیرون رانده و طبیعت را به طبیعت بازگردانده است لذا در حال حاضر در مقیاس سرمایه‌داری جهانی شده اقتصاد بازار نیازمند بستری حقوقی است تا ظرفیت‌های خود را در حل مشکلات و نیازهای بشر آشکار سازد، به همین سبب آنان که اقتصاد آزاد را بدون کار آزاد یعنی آزادی کارگران و همه کسانی که برای دیگری کار می‌کنند، تعقیب می‌کنند راهی جز شکست و محرومیت از مواهب اقتصاد آزاد برای خود و دیگران مقرر نمی‌سازند. جان کلام آن که اتحادیه‌های کارگری دسته کم سهم برابری با کارفرمایان در استیلای جامعه حقوقی دارند، پس اتحادیه‌های کارگری مستقل را در بایبیم، اگر نه، همواره افراطی‌گری در آسمان سیاست ایران می‌چرخد.

(۱) استاخانوویسم، در روسیه شوروی (سابق) یعنی روحیه ورزشی یا کوشش برای رکورد شکستن که بکار صنعتی نیز منتقل شد با شرایط کاملاً خاصی که با برنامه پنج ساله شوروی سابق مطابقت داشت، مربوط بود، این روحیه صورت شور و شوق و از خودگذشتگی جمعی داشت که از آرمانی اجتماعی و سیاسی الهام می‌گرفت. می‌توان گفت این شیوه نیز صورت دیگری از بکار بردن نظام تایلور است.

منتهی در نظام تایلور معمولاً از راه انتخاب تواناترین و مستعدترین فرد (و نه گروه) به طمع مزد بیشتر این نتیجه بدست می‌آید و حال آنکه در نظام استاخانوویسم از راه وسایل دیگر (مانند تبلیغات و آگهی تجاری و درج کارهای فوق العاده‌ای که انجام گرفته است در تمام مطبوعات و کارهایی مانند آن) کارگران بکار و کوشش بیشتر وادار می‌شوند. (نقل از کتاب طرح روانشناسی طبقات اجتماعی نوشته موریس هالباکس ترجمه دکتر علی محمد کاردان ص ۱۳۰)

منابع:

- ۱ - اقتصاد کار و روابط کار نوشته لوید جی، رینولد زوهملکارن، ترجمه دکتر حسنعلی قنبری ممان، چاپ اول ۱۳۸۲ ناشر موسسه کار و تامین اجتماعی
- ۲ - انقلاب صنعتی قرون وسطی، نوشته ژان کمپل، ترجمه مهدی سبحانی، چاپ اول ۱۳۷۴، نشر مرکز
- ۳ - اقتصاد سیاسی روبرو کار در ایران، نوشته حسین کمالی چاپ اول ۱۳۸۰، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۴ - اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی‌ها یک، نوشته ایمون باتلر، ترجمه دکتر فریدون تفضلی چاپ اول ۱۳۸۷، نشر نی
- ۵ - بازارهای متحول کار در اروپا، ویراستاری پتر اوئر، ترجمه سید رضا کاظمی نژاد، چاپ اول ۱۳۸۵، ناشر سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
- ۶ - تحول حقوق بین الملل کار، نوشته دکتر سید عزت الله عراقی، چاپ اول ۱۳۸۵ ناشر موسسه کار و تامین اجتماعی
- ۷ - رساله‌ای درباره حکومت، نوشته جان لاک، ترجمه حمید عضد آنلو، چاپ اول ۱۳۸۷، نشر نی
- ۸ - حقوق کار نوشته دکتر سید عزت الله عراقی، چاپ هفتم ۱۳۸۶ ناشر سمت
- ۹ - حقوق کار و صنعت، نوشته ز. شیدفر، چاپ اول سال ۱۳۴۹، ناشر انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۰ - جامعه‌شناسی کار، کیت گرینت، ترجمه رضوان صدقی نژاد، چاپ اول سال ۱۳۸۵، نشر علم
- ۱۱ - جامعه‌شناسی کار و شغل، دکتر غلامعباس توسلی، چاپ اول سال ۱۳۷۵ ناشر سمت
- ۱۲ - طرح روانشناسی طبقات اجتماعی، نوشته موریس هالباکس، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، چاپ چهارم ۱۳۷۵ ناشر انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۳ - فلسفه حقوق، نوشته مارک تیبِت، ترجمه حسن رضایی خاوری، چاپ اول سال ۱۳۸۴، ناشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی
- ۱۴ - مشارکت سیاسی طبقه کارگر در ایران، نوشته افشین حبیب زاده، چاپ اول ۱۳۸۷، انتشارات کویر

✦ تحلیل‌گر اقتصادی

